

سازهای مهجور

- ۴ -

نوشته حسینعلی ملاح



۱ - انگشت زدن

لفظ «انگشت زدن» بنظر مهجور می آید و بهمین سبب هم من آن را در ردیف سازهایی که نامشان از یاد رفته منظور کرده‌ام ولی انگشت زدن همان بشکن زدن است و درحقیقت امری نیست که عملاً متروک مانده باشد ولی از آنجا که فرهنگ نویسان و محققان این فعل را جزو یکی از اعمالی که با موسیقی ارتباط دارد دانسته‌اند بهمین سبب توضیح در آن باره را سزاوار این بحث دانسته‌ام.

نخستین ساز بشر حنجره است که اروپائیان آن را *L'appareil vocal* میگویند - یکی دیگر دستها و پاها هستند که بهنگام رقصیدن با بهم کوفتن و بر زمین زدن اصول وزن یعنی ریتم را حفظ میکردند.

آندره شافنر (André Schaeffner) در کتاب «بنیاد آلات موسیقی» نوشته است: «... وقتی آدمی بهنگام رقص پاها را بر زمین میکوبد

و دستهای خویشان را بیکدیگر میزند صداهائی موزون از آنها برمیخیزد -
اینها نخستین آلات موسیقی بشر بوده اند .
اگر کف دستها را بهم بکوبند آنرا کف زدن گویند و اگر با انگشتان
یک دست با هر دو دست استخراج صدا کنند آنرا انگشت زدن یا انگشتک زدن
و یا بشکن زدن گویند .

برهان قاطع آنرا «خمک» نیز نوشته است : «خمک بضم اول و فتح
ثانی مشدد و سکون کاف ، بمعنی دست زدن و صدای آن باشد به اصول ، و
بی تشدید ثانی نیز همین معنی دارد «خنبک» (بروزن اردک) نیز گفته اند «
در برهان ذیل لفظ انگشت زدن نوشته شده : «کسی که از خوشحالی
انگشتها را برهم زند» و بصورت انگشتک زدن نیز آمده است : «انگشتک
زدن بمعنی انگشت زدن باشد یعنی در هنگام خوشحالی انگشتان را برهم
زنند چنانکه صدائی از آن ظاهر گردد .»

شوالیه شاردن (Chevalier Chardin) در کتاب خود موسوم به
«سیاحتنامه شوالیه شاردن در ایران» جلد دوم صفحه ۱۱۵ نوشته است :
«... آواز خوانهای ایرانی بشکن آتقدر بر صدا میزدند که آدمی
تصور میکرد آنان با استخوان این صدا را در میآوردند .»

آنتدراج نوشته : «انگشت زدن و انگشتک زدن - از فرط خوشحالی
انگشت بر انگشت دیگر چنان زدن که صدائی از آن ظاهر گردد .»
انوری سروده :

یاران همه انگشت زنان کرد از آن
من در غم تو بمانده انگشت گزان

۴ - پیپا - یا - پیپه

عبدالقادر مراغه‌ای در مقاصدالاحسان نوشته است : «هیپا یا پیپا ،
و آن ساز اهل ختایست و آن چوبی بود که آنرا مجوف سازند و چوب
بر روی آن پوشانند و پرده‌های آن بلند باشد و بر آن چهار تریبند و طریقه
اصطحاب (یا اصطحاب - که به درستی معلوم نشد که با خا است یا با حای

حطی - اصطحاب در لغت بمعنی بانگ و فریاد است که در اینجا میتوان بنوا در آوردن تعبیر کرد و اصطحاب بمعنای با همدیگر صحبت داشتن است که در اینجا هم آهنگ کردن و کوك نمودن تارها تعبیر نمود. (آن چنان باشد که وتر حاد (زیرترین سیم عود را حاد نهاده اند و گویا در اینجا نیز مراد سیم زیر پیا باشد) آن موافق ثلاثه ارباع مافوق خود باشد (یعنی به فاصله $\frac{2}{4}$ یا به اصطلاح امروزی بفاصله سوم کوك میشده است) و مطابق وتر «زیر» (در عود سیم دوم یعنی سیمی که بعد از حاد بسته می شده زیر نام گذاری شده بوده است) آن مساوی دستان سبابه مافوق باشد (طبق تقسیمات وانگشت - گذار یهائی که قدام روی سیم های عود کرده اند دستان سبابه در روی وتر زیر «که» میشود این برده مطابق اصطلاح موسیقی جدید (فابکار) است.) بنا بر توصیفی که عبدالقادر مراغه ای کرده است، بالاخص ذکر می که از وتر حاد و زیر نموده است چنین پنداشته میشود که پیا یا هیپا سازی بوده شبیه بر بطن یا عود.

ساکس آلمانی در فرهنگ کامل آلات موسیقی نوشته: «پیا Pipa یا پیپو Pipo سازی است که اصل آن چینی است، دارای دسته بلندی است - طول مجموع این ساز یک متر است و شبیه بر بطن میباشد - کاسه ای شبیه گلابی دارد که از چوب است، صفحه روی آن مسطح و بی سوراخ میباشد - دارای چهار تار زهی است و بازخمه یا مضرابی نواخته میشود - این بر بطن را در چین زنان مینوازند.»

کمال الدین عبدالرزاق بن اسحق بن سمرقندی در مطلع السعدین که تاریخی است شامل سرگذشت صد و هفتاد ساله از زمان آخرین پادشاه ایلخانی تا آخر سلطنت ابوسعید تیموری نام این ساز را بصورت پیپه نوشته است: «... و از اهل ساز شخصی یا توغن نواخت، و دوازده مقام اصل، نموده برخلاف اصول ختائیان، و شخصی دیگر پیپه ساز کرد و دیگر، موسیقار، و باز هم از اینها یکی یکدست بر یا توغن و یکدست بر موسیقار، و صاحب موسیقار یکدست بر موسیقار و یکدست بر پیپه، و صاحب پیپه یکدست بر پیپه و یکدست

برسوراخهای نی ، و صاحب‌نی ، دهان برنی و چهار پاره در دست ، مجموع
بر اصول که خارج نبود .»

همچنانکه ذیل لفظ پیشه در شماره گذشته نوشتم ، بسیاری از محققان
و کاتبان پیپه را بسبب قرابت لفظی همان پیشه دانسته‌اند و بهمین علت پیشه
را بکنوع ساز زهی معرفی نموده‌اند . اکنون که چگونگی ساختمان پیشه
(که همان نی‌چه است) و پیپه (که سازی است شبیه بربط) آشنا شدیم سهو
کاتبان و نادرستی عقیده محققان آشکار میگردد .

۳ - تاس

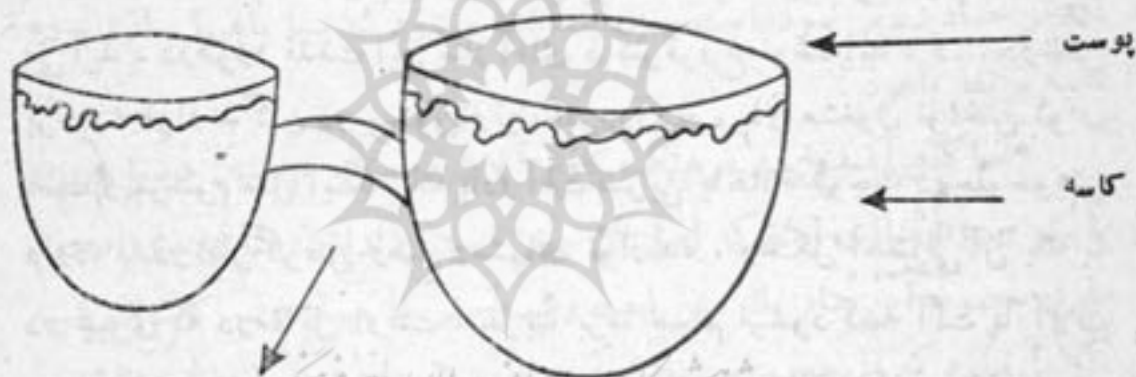
همچنانکه از نام این ساز مستفاد میگردد تاس ، يك آلت موسیقی ضربی
است مانند کاسه یا طاس که روی آن پوست کشیده و با کوبه‌ای به صدا در
می‌آید . در مورد قدمت این ساز آقای دکتر فروغ نوشته‌اند : «... در نقش
برجسته نوازندگان در بیستون اولین نفر در ردیف بالا مشغول نواختن کوس
است و نفر سوم مثل اینکه يك يادو آلت ضربی یا نقاره کوچک در جلو خویش
دارد، با در نظر گرفتن وضع دستهای نوازنده ، و شکل احتمالی آن يك یا
دو چیزی که در مقابل اوست ، تقریباً بر ما مسلم میشود که آلت یا آلات
مزبور ضربی است . پرفسور کریستنسن و دکتر اونوالا (Unvalla) هر دو
احتمال داده‌اند که این ساز همانست که در بهلوی «تاس» و در فارسی «طاسه»
میگفتند و هنوز هم در هندوستان متداول است .»
از طرف دیگر «ابن غیبی» هم طاسه را سازی مرکب از ظرفها یا
کاسه‌هایی چند تعریف میکند که صداهای مختلف از آنها بوجود می‌آید .
در اغلب فرهنگهای فارسی نیز طاسه بمعنی نوعی از انواع ضرب و دایره
آورده شده است .»

طبق تحقیقاتی که در روستاهای ایران بعمل آمده است هنوز در پاره‌ای
نقاط ، بکنوع کوس مضاعف معمول است که آن را تاس گویند .

گزارش سرپرست رادیو و انتشارات استان کردستان چنین است :
«تاس ، بقول فرنگی‌ها تیمپانی (Tympani) است . این ساز از دو کاسه فلزی

تشکیل میگردد که روی آن را پوست کشیده باشند و آن را با دو تکه چرم ضخیم^۱ مینوازند، البته در تکایا برای قوت دَف بکار میرود ولی بیشتر طوایف عشایر مرزنشین از آن استفاده میکنند، هر طایفه در موقع حرکت پهلوی پرچم دار، آن را روی زین اسب قرار داده مینوازند، البته برای جمع شدن و حرکت و پیاده شدن آهنگ مخصوص دارد، بیشتر اوقات نواختن این ساز مثل اجرا کردن چندین میزان دو ضربی تیمپانی میباشد و همه بصدای آن آشنائی دارند - این ساز طنین ندارد ولی از فاصله دور شنیده می شود، میتوان آن را ساز رزمی عشایر خواند.

شکل ذیل تاسی است که در میان عشایر کردستان رواج دارد و آقای حسن کامکار سرپرست ارکستر رادیو کردستان برای اینجانب ارسال داشته اند.



این قسمت روی زین اسب قرار داده میشود

توضیح اینکه: تاس بزرگتر را «قوت دَف» میگویند.

لفظ تاس در فرهنگها و تاریخها و دیوانهای شاعران با طای مؤلف هم نوشته شده. نظامی سروده است:

ز بس شورش «رق» رویینه طاس

بگردون گردان در آمد هراس

(رق - بکسر اول و سکون ثانی پوست لاک پشت دریائی باشد که

۱- در اصطلاح قدیم این دو تکه چرم را که در حقیقت کوبه این ساز است دو ال بروزن زغال مینامیدند. خسرو دهلوی سروده است:

هم اور یخت در طاس طاعت زلال هم او کوفت بر کوس دولت دو ال

فرانسوی‌ها به آن Tortue میگویند ضمناً بمعنای بانگ یا بمنزله اسم صوت نیز آمده است - در اینصورت از بیت فوق چنین مستفاد میگردد : از بسیاری بانگ و شورش تاس رویین بردل افلاک هراس افتاد) .
نظامی در جای دیگر آن را بصورت کاس که مخفف کاسه است آورده است :

خروشیدن کوس و رویینه کاس
نیوشنده را داد بر دون هراس
همچنین بصورت کاسه (باکاف فارسی) در دیوان نظامی مشاهده شده:
شد از زخمه کاسه و زخم کوس
خدنگ اندران بیشه ها آبنوس

ایضاً

کوس رویین بلند کرد آواز
زخمه بر کاسه ریخت کاسه نواز

۴ - تال (Tâl)

برهان قاطع نوشته : «تال ، بروزن مال ، دو پیاله کوچک باشد از برنج که خنیاگران هندوستان بهنگام خوانندگی آنها را برهم زنند و بصدای آن اصول نگاهدارند و رقص کنند» .
آندراج نوشته : «نام سازی درهند که از روی سازند و آن دو پیاله کوچک کم عمق باشد از برنج که هنگام رقص و سرور باهم زنند و بصدای آن اصول سرود نگاهدارند - این لفظ هندی است و نوازنده آن را «تالزن» خوانند :
ظهوری سروده است :

فرو رفته در مغز ارباب حال
شراب غم مندل از جام تال
دهم نسبت «تال زن» بسا صبا
که این نافه سایست و آن نغمه سا
(رقصی درهندوستان معمول است که آن را «رقص باره تال» گویند)

این رقص بنا بر گفته مؤلف آندراج همان رقص اصول ایرانیان است .
فرهنگ جهانگیری نوشته : «دوپاله کوچک کم عمق باشد که از برنج
بسازند و در هنگام سرود گفتن و رقص کردن ، خنیاگران و گوینده های هند آنرا
برهم زده بصدای آن اصول را نگاهدارند .
امیر خسرو گوید :

دگر ساز برنجین نام آن «تال»

بر انگشت پری رویان قتال

گرفته چون پیاله «تال» در دست

نه از می ، از سرود خویشتن مست

فرهنگ انجمن آرائی ناصری عین مطالب فوق را نوشته و افزوده
است : «در میان ایرانیان «زننگ» نام دارد .

به اعتبار نقش ها و مینیاتورها و تذکره ها و سیاحت نامه هائی که از
روزگاران گذشته بجای مانده است ، زنان ایرانی از قدیم ترین ایام بر دو
انگشت سبابه و شست خویشتن دو پیاله کوچک کم عمق برنجین می بستند و
به هنگام رقص آنها را برهم میزدند و ضرب یاریم موسیقی را حفظ میکردند .
این دو پیاله را تا این اواخر زننگ می گفتند و شاید هم اکنون در بعضی محافل
وصحنه ها بتوان در انگشت رقااصان مشاهده کرد .

لازم است توضیحی در مورد انگشتانی که این دو پیاله بدانها متصل
میشد بدهم - برخی بجای انگشت سبابه ، تال یا زننگ را به انگشت وسطی
می بستند - بعضی از مینیاتورها از جمله مینیاتوری که در زمان فتحعلیشاه
قاجار ترسیم شده و هم اکنون در موزه (کارپنیترا در جنوب فرانسه) موجود
است در انگشت شست و سبابه نشان داده است .

در اینکه تال و زننگ ساز واحدی هستند تردیدی نیست و در اینکه تال
خاص هندیان و زننگ ویژه ایرانیان است بحثی در میان نیست ، ولی کدام
کشور به اختراع آن دست زده است تردید هست .

از آنجا که لفظ تال در زبان فارسی وارد شده و فرهنگها از آن نام
برده و شاعران از آن یاد کرده اند سزاوار بود که توضیحی درباره اش داده

شود - محض اطلاع بیشتر نظر آقای خالقی را از کتاب سرگذشت موسیقی ایران (جلداول) نقل می‌کنم و دنبالهٔ مبحث را بشمارهٔ آیندهٔ موقول مینمایم.

«رقص با زنگ که رقاصه دوزنگ در انگشت شصت و وسطای خود می‌پست و در سر ضربها زنگها را با باز و بسته کردن انگشتان بصدای آورد و از زنگها صدای ظریف مناسبی برمیخاست که بر ملاحظت رقص می‌افزود.»

سپس آقای خالقی نام چندتن از رقاصه‌های دورهٔ ناصری و اوایل سلطنت اعلیحضرت فقید را نام میبرد و مینویسد: «...» «عروس»، «زنگ چپ (با کسرج و سکون پ)» و «زهرای احد» زنگ ریز را خوب میگرفته است - «حشمت» گیسوان بلند پریشان داشت که برشانه‌هایش میریخت و با حرکات سرو زلف و نواختن «زنگ» رقص دلفریب میکرد.

دنباله دارد

